

از شهریور ۱۳۲۰

چه عبرت می توان گرفت؟

دریغ که کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، یک بار دیگر اختناق را بر فضای سیاسی ایران حاکم کرد و احزاب تحمیلی مردم، ملیون، ایران نوین و رستاخیز هیچ کدام از سوی ملت ایران جدی گرفته نشد.

ماهنامه‌ی حافظ از مشکلات گذشته آسان‌تر از مشکلات امروز سخن می‌تواند گفت. اگر مردم از رضاشاه و محمدرضاشاه راضی می‌بودند، سقوط ایشان را در شهریور ۱۳۲۰ و بهمن ۱۳۵۷ جشن نمی‌گرفتند. سخن درست بگوییم: اگر محمدرضاشاه به مردم حق مشارکت سیاسی و تحزب داده بود، مردم می‌توانستند انتظارات و مطالبات خود را به‌طور مسالمت‌جویانه از طریق احزاب قانونی بخواهند و برای رسیدن به اهداف خود، نیازی به انقلاب نداشتند.

وقتی ملت ایران، فرصت فعالیت سیاسی یافت، چون تجربه‌ی حزبی نداشت، به‌رغم بهای عظیمی که در انقلاب ۱۳۵۷ و هشت سال جنگ با عراق پرداخت، به اوضاع و احوال کنونی رسید؛ احوالی که گمان نمی‌کنم هیچ کس - حتا متعصب‌ترین کس که تا آخرین قطره‌ی خونس برای حفظ حاکمیت حاضر آماده‌ی ایثار و فداکاری باشد - آن را جامعه‌ی آرمانی ایرانیان یا مسلمانان تلقی کند.

زبان سرخ، سر سبز می‌دهد بر باد. اما هر شهروند ایرانی که زیستن در ایران را در قبل از شهریور ۱۳۲۰، یا پیش از انقلاب ۱۳۵۷ و هم در این بیست و چند ساله‌ی اخیر تجربه کرده یا از نسل‌های سابق شنیده باشد، در خلوت خویش - دست کم - می‌تواند کلاه خود را قاضی کند و نیک و بد دیروز و امروز را با هم مقایسه کند. بداند که سر تاریخ نمی‌توان کلاه گذاشت. پس بیاید ببینیم که یک ایرانی علاقه‌مند به این مملکت در این روزگار چه‌گونه می‌تواند به اهداف شرافتمندانه‌ی یک جامعه‌ی سالم دست بیابد.

صلاح مملکت و منافع درازمدت ایران در آن است که احزاب سیاسی، مطبوعات مستقل، و کانون‌های مدنی همه آزادانه در کشور فعالیت کنند. آن وقت، البته حاکمیت داخلی باید به اراده‌ی اکثریت مردم تمکین کند. اما این، نه اسباب شرمساری دولت بلکه مایه‌ی افتخار یک دولت خواهد بود، چرا که در آن صورت ملت همیشه از دولتی که آن را منتخب خود بداند، حمایت خواهد کرد. آن وقت است که هیچ دولت بیگانه‌ای به خود اجازه نخواهد داد نظامی را که مشروعیت آن برخاسته از اراده‌ی ملی است، در چنبره‌ی فشارهای دیپلماتیک و تهدیدات نظامی به انفعال وادارد.

مردم ایران شایستگی آن را دارند که به چنین اهداف شرافتمندانه‌ی دست یابند. مقاله‌های **ماهنامه‌ی حافظ** با تأکید بر فرهنگ غنی ایران، همین اهداف را تأیید و تبیین می‌کند.

با آرزوی توفیق - حسن امین ■

□ شهریورماه، یادآور خاطرات تلخ وقایع شوم سوم شهریور ۱۳۲۰ یعنی نقض بی‌طرفی ایران از سوی متفقین و اشغال میهن عزیز ما از سوی انگلیس و شوروی و امریکاست. این خاطره‌ی تلخ تاریخی بویژه از این جهت رنج‌آور است که نظام سیاسی حاکم که هیچ ایرانی در برابر آن جرأت کم‌ترین اظهار مخالفتی نمی‌کرد، در برابر ارتش بیگانگان بدون مقاومت تسلیم شد و تلخ‌تر آن که مردم ایران در برکناری دیکتاتور وقت به‌دست اجنبی، سکوتی کردند که شاید نشانه‌ی رضا! بود!!

غریب است که امروز در عراق، گروه اندکی از بعثی‌ها و ناسیونالیست‌های عرب هنوز هم در مقام پشتیبانی از صدام حسین که جنایات او بر ضد بشریت ثابت است، در برابر اشغالگران امریکایی مقاومت می‌کنند، اما ایرانیان در شهریور ۱۳۲۰ به‌وقت سرنگونی رضاشاه به‌دست متفقین، به هیچ نوع از حاکم وقت حمایتی نکردند. فاعتبروا یا اولی‌البصار.

برآمدن رضاشاه بی‌هیچ تردیدی، نتیجه‌ی دخالت مستقیم انگلیس در امور داخلی ایران با کودتای اسفند ۱۲۹۹ بود و سقوط رضاشاه در شهریور ۱۳۲۰ هم در نتیجه‌ی تصمیم بیگانگان روی داد. در این میان، ملت بزرگ ایران - با تاریخ دوهزار و پانصد ساله و تمدن شش‌هزار ساله‌اش - نقشی نداشت، اما چرا ملت ایران نقشی نداشت و نتوانست نقشی ایفا کند؟

رضاشاه، حق مشارکت سیاسی را از شهروندان ایرانی سلب کرده بود و به هیچ کس اجازه‌ی دخالت در معقولات نمی‌داد. به وزیر و وکیل ایرانی به چشم نوکر و مأمور شخصی خود می‌نگریست. ایران را طوری اداره می‌کرد که گویی این کشور، ملک خصوصی اوست و همه‌ی مردم ایران، رعایای فرمان‌بردار شخص اویند.

آری، فداکاری‌های ملت ایران از مشروطه تا امروز، بر اثر نبود تشکّل‌های مؤثر مدنی و احزاب فراگیر سیاسی هرز رفته است. در ایران، احزاب هیچ‌گاه فرصت کافی برای نهادینه‌شدن و تکامل تدریجی نیافته‌اند. یکی از بزرگ‌ترین صدمه‌هایی که سلطنت رضاشاه به حیات سیاسی ایران وارد کرد، از میان‌بردن هرگونه تحزب و تحریم هرگونه حرکت سیاسی - جز اطاعت محض از رژیم پهلوی - بود. تنها پس از سقوط رضاشاه بود که شرکت در احزاب و فعالیت سیاسی در ایران بی‌مانع و رادع امکان یافت. نهضت ملی‌شدن صنعت نفت، برآیند همین آزادی نسبی مردم در مشارکت سیاسی در سرنوشت خودشان بود.